

مجلس علماء اربع روزگار بعد حضرت پير محمد باقر عظیم



میرزا علی اصغر خان اتابک در سفر دور دنیا - بیت المقدس

بعلبک در فتنه مآلک



میرزا علی اصغر خان امین السلطان در سفر دور دنیا - بعلبک

اتابک اعظم میرزا علی اصغر خان امین السلطان در سفر دور دنیا - بعلبک

بعلبک در آن رحمت





بیت المقدس ابرار مدینه منوره

منزل نمودم قدری روزنامه گفتم منشی باشی نوشت. وضو گرفتم نماز خواندم. بعد از آن فخرالملک و نظام السلطان و عزّ الممالک که پسر فخرالملک باشد، آمدند. امروز روز اول میزان است.

جمعه ۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف بودم. امیر بهادر جنگ و مجدالدوله و سایر عمله خلوت تمام بودند. نهار را آنجا خوردم. پنج ساعت به غروب مانده نشستم رفتم رو به شهر. رسیدم به شهر. تا دو ساعت به غروب مانده اندرون بودم. بعد از آن آمدم سوار شدم به درشکه آمدم به سرخه حصار. رفتم درب خانه به حضور انور مشرف گردیدم. تمام عمله خلوت حاضر بودند. بندگان اقدس لب حوض تشریف داشتند. امشب هم آتش بازی است اینجا تا مغرب، بعد مرا با بعضی عمله خلوت میان اطاق نمودند. قرق شد. حرم بیرون آمدند رفتند طبقه بالای عمارت، بعد از رفتن حرم بالا آمدم. آتش بازی مفصل خوبی شد. بعد از اتمام آتش بازی ثانیاً رفتیم توی اطاق. حرم آمدند رفتند. بندگان اقدس اعلی تشریف بردند اندرون.

شنبه ۴ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

امروز بندگان اقدس اعلی بنا بود به اتفاق حرم تشریف ببرند «دره زرشکی» نهار را آنجا میل فرمایند به این جهت، خیال سواری نداشتم. بعد خبر آوردند که سواری حرم موقوف شد. باز هم میل نداشتم سوار شوم. می خواستم منزل راحت نمایم. میان رختخواب بودم. بندگان اقدس اعلی احضار فرمودند. یک نفر غلام آمد که: عاجلاً سوار شوید بیایید. حسب الامر، سوار شدم رفتم «دره زرشکی». بندگان اقدس اعلی تشریف برده بودند به شکار کبک. من همانجا پیش اعتضاد السلطنه و فخرالملک بودم صحبت

می‌کردیم. تا بندگان اقدس همایونی تشریف آوردند میان آفتاب‌گردان. موزیکانچی‌ها آمدند. قدری بازی نمودند بعد از آن ناهار میل فرمودند. ما دسته جمعی آمدیم چادر امیر بهادر جنگ، مشغول بازی تخته و آس گردیدیم. دو جا تخته بازی می‌کردند، دو جا آس بازی تا یک ساعت به غروب مانده، برخاستم و وضو گرفتم و نماز خواندم. درب چادر ایستاده بودم که بندگان اقدس تشریف آوردند از درب چادر گذشتند.

یکشنبه ۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم، رفتم منزل شاهزاده عین‌الدوله. عضدالسلطان بود و مشیرالدوله و مشیرالسلطنه و وکیل‌الدوله. قدری نشستیم بعد با وکیل‌الدوله برخاستم رفتم درب‌خانه. بندگان اقدس اعلی در خوابگاه تشریف داشتند. رفتیم آنجا، به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. پس از آن شاهزاده عضدالسلطان و عین‌الدوله و مشیرالدوله آمدند. رفتیم منزل حکیم‌الملک، مدتی کاغذ خوانی داشتند. بعد از اتمام کاغذ خوانی احضار فرمودند رفتم ثانیاً به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا دو ساعت به غروب درب‌خانه بودم. از آنجا آمدم منزل عین‌الدوله، قدری هم پیش او بودم. او را، بندگان اقدس خواستند تشریف بردند درب‌خانه. اسب خواستم سوار شدم رفتم درب‌خانه. بندگان اقدس اعلی امشب شام را در بیرون میل می‌فرمایند. تا ساعت چهار از شب رفته به خاکپای انور مشرف بودم.

دوشنبه ۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

رفتم درب‌خانه. مجدالدوله بود، معین‌السلطان بود، آصف‌السلطنه بود، صدق‌السلطنه بود. امیر بهادر جنگ، حاجی دبیرالدوله را آورد به خاکپای مبارک

مشرف نمود. استدعای استر خاص از خاکپای انور اقدس نمود که برود به عتبات. مرخص فرمودند. بعد از آن بندگان اقدس اعلی وقت نهار تشریف فرمای عمارت خوابگاه گردیدند. یک قطعه عکس مبارک خودشان را به این خانه زاد مرحمت فرمودند. نهار را بندگان اقدس تشریف بردند اندرون میل فرمودند. ماها جمعی آمدیم منزل حکیم الملک نهار خوردیم. قدری آنجا تخته بازی نمودم. تا عصر رفته در در خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بندگان اقدس اعلی شام را در عمارت دیوانخانه بیرون، صرف فرمودند.

سه شنبه ۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم نماز خواندم. همراه امین خاقان رفتیم در خانه به خاکپای مبارک مشرف شدیم. امین خاقان از شهر آمد که از خاکپای مبارک مرخصی حاصل نماید به خراسان برود به زیارت حضرت ثامن الائمه. پای مبارک اعلی حضرت شاهنشاهی را بوسید، او را مرخص فرمودند. از در خانه به اتفاق آمدیم منزل حکیم الملک، مشغول تخته بازی با حاجب السلطان گردیدیم. تا سه ساعت به غروب مانده آنچه که باخته بودم دیروز و امروز تمام را بردم از حاجب السلطان. بعد از آن مراجعت به منزل کردم. ثانیاً رفته در خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بندگان اقدس اعلی در دربار اندرون تشریف داشتند. بعد از مدتی تشریف بردند اندرون. تمام عمه خلوت بودند. امیر بهادر جنگ تعارف نمود رفتیم منزل امیر بهادر جنگ تا سه ساعت از شب رفته آنجا بودیم. قدری صحبت کردیم و قلیان کشیدیم.

چهارشنبه ۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

تا لباس پوشیدم بندگان اقدس اعلی سوار شده بودند تشریف برده بودند. من هم سوار شدم رفتم سرگردنه دیدم بندگان اقدس اعلی ماهرخ تشریف بردند. دیدم خیلی دور هستند مراجعت به منزل کردم. نهار خوردیم. مراد خان، تارزن شاه هم آمد. همراه ناصر همایون و صادق خان تخته بازی کردیم. چای خوردیم. دو شیشه عکس انداختیم. قدری درس خواندم. مدتی روزنامه گفتم منشی باشی نوشت.

پنجشنبه ۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

امروز بکلی کوچ به شهر می‌کنیم. بندگان اعلیحضرت همایونی هم، دوشبه خیلی مختصر، فردا شب تشریف فرمای دره زرک خواهند شد، و بعد از آن تشریف فرما خواهند شد. امروز هم سوار خواهند شد. نهار گرم (در) ده ترکمانها میل می‌فرمایند، عصر مراجعت خواهند فرمود.

صبح که صفر علی بار می‌بست بار را که برداشتنند یک مار غریبی میان مفرش بود. هیچ معلوم نشد که چند وقت بوده است که آنجا رفته است. حسن خان او را کشت. خلاصه سوار شدم رفتم درب خانه. میان عمارت عین الدوله، مشیرالدوله سپهسالار حضور مبارک شرفیاب بودند و خلوت بود. من هم همراه موثق الدوله و امیر بهادر جنگ و آصف السلطنه و حکیم‌الملک و شمس‌الملک صحبت می‌کردیم تا خلوت شکست. تشریف آوردند به ده ترکمانها ورود فرمودند. کسانی که ملتزم رکاب ظفر انتساب بودند، از این قرار است: امیربهادر جنگ و حاجی ناصر السلطنه و محقق السلطنه و حسام السلطنه، سیف السلطان، حاجب السلطان، احتساب‌الملک، بشیرالملک. فخرالملک، با بعضی دیگر از عمله خلوت.

صحبت کنان، به التزام رکاب مبارک می‌رفتیم تا او اخر جاده امین خاقانی، نرسیده

به گردنهٔ دِه ترکمانها یک خرگوش بیرون آمد. خیلی از عقب، تازیها را کشیدند. خرگوش رفت تا نزدیک جاده، دو مرتبه برگردانیدند نزدیک بندگان اقدس. خیلی نزدیک شده بود. به ملاحظه اینکه مبدا تیر تفنگ به تازیها بخورد تفنگ نینداختند، و خرگوش را نزدند. قدری که از آنجا گذشتیم آدم فخرالملک یک خرگوش را پیدا نمود، به بندگان اعلیحضرت همایونی اطلاع داد. تشریف بردند خرگوش را زدند، و از آنجا تشریف بردند به دِه ترکمانها. رفتیم چادر امیر بهادر جنگ تخته بازی می کردند. وضو گرفتم، نماز خواندم. به التزام رکاب مبارک سوار شدم آمدم نزدیک به گردنه. میرشکار قوش می انداخت و اعلیحضرت همایونی تماشا می فرمودند. آمدم شهر رفتم منزل شاهزاده عین الدوله. مشیرالسلطنه آنجا بود.

جمعه ۱۰ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

درشکه نشستم رفتم مغازهٔ هلندی که (اگر) بارِ تلفن او آمده یک دستگاه تلفن خریداری نمایم. رفتم یک دستگاه از تلفن او را خریداری کردم. نظام الملک که وزیر عدلیه شده اند از ایشان دیدن نکرده ام رفتم دیدن از ایشان نمودم. درشکه نشستم رفتم رو به درّهٔ زرک. رسیدم به آنجا، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. سپهسالار، مجدالدوله و سایر عمله خلوت تمام حاضر فرمودند. چادر بندگان اقدس را لب استخر زده اند. بعد تا ساعت سه از شب رفته به خاکپای مبارک نائل بودم.

شنبه ۱۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم رفتم حمام. بیرون آمدم، میرزا آقا خان بود و صادق خان تلفن چی بود. صادق خان آمده بود تلفن مرا درست نماید. یک تلفن خریده بودم بد بود پسند نکرده بودم پس دادم.

گفتم بروم در درّه زرک به خاکپای مبارک مشرف بشوم. رفتم منزل شاهزاده عین الدوله که از آنجا بروم. دیدم شاهزاده نماز می خواند. فتح السلطان آدم حضرت ولیعهد همراه معتمد بقایا آمدند آنجا. عین الدوله گفت من هم می آیم. به اتفاق شاهزاده کالسکه نشستیم رفتیم رو به دوشان تپه. به دوشان تپه که رسیدیم معلوم شد که بندگان اقدس اعلی تشریف فرمای دوشان تپه گردیده اند که سلامتی فردا به شهر ورود فرمایند. یک فنجان چای به اتفاق شاهزاده خوردیم، قلیان کشیدیم، رفتیم رو به بالا. بندگان اقدس اعلی خلوت فرموده بودند. بعد از اتمام خلوت، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. به اتفاق شاهزاده عین الدوله سوار شدیم به کالسکه آمدیم به شهر. شاهزاده پیاده شدند تشریف بردند منزل خودشان. من هم آمدم منزل، راحت کردم.

یکشنبه ۱۲ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

سوار شدم به کالسکه رفتم رو به عشرت آباد. به عشرت آباد که رسیدیم گفتند: (شاه) تشریف آوردن به عشرت آباد را موقوف فرمودند و یکسره به شهر ورود می فرمایند و نهار را در شهر میل می فرمایند. مراجعت کردم رو به شهر، دیدم در خیابانهای شهر قشون صف کشیده اند.

آدمم از درب آبدارخانه پیاده شدم، رفتم درب خانه. آمدیم دیوانخانه، آنجا هم خیلی خلوت بود چندان جمعیتی نبود. بعد سراغ اعتصام السلطنه را گرفتم، گفتند در اطاق وزارت خارجه، اطاق عین الملک، نشسته است. رفتم آنجا دیدم عین الملک است و اجزای وزارت خارجه. در وسط نهار صدای توپ برخاست. معلوم شد مال ورود اعلیحضرت همایونی است.

بعد از صرف نهار آمدم بیرون، حضرت والا عین الدوله را دیدم که تشریف می برند درب خانه. در خدمت ایشان رفتم، دیدم بندگان اقدس شهریاری تشریف

آورده‌اند. تا چهار ساعت به غروب مانده درب خانه بودم. یک ساعت به غروب مانده برخاستم نماز خواندم. سوار شدم رفتم منزل خان معیرالممالک. حاجی سیاح آنجا بود. تا مغرب آنجا بودم. سوار شدیم به درشکه، برای تماشا آمدیم میدان توپخانه آتش‌بازی را تماشا بکنیم. زنبورک می‌انداختند، خیلی صدای مهیب می‌کرد. اعتصام‌السلطنه را وحشت گرفته بود.

دوشنبه ۱۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

رفتیم درب خانه. وارد دیوانخانه که شدیم با آقای نایب‌السلطنه مصادف شدیم. رفتیم به اتفاق تمام وزراء به خاکپای مبارک مشرف شدیم. اسب را آوردند سوار شدم آمدم منزل. مدتی روزنامه نوشتم، وضو گرفتم، نماز خواندم. درشکه خواستم که بروم منزل وزیر مخصوص، در بین راه رفتم منزل علاء‌الملک. وکیل‌الملک از راه عشق‌آباد رفته بود به مرنده که مراجعت به آذربایجان نماید، در مرنده مرحوم شده بود. ختم او را در منزل علاء‌الملک گذاشته بودند. من هم آنجا که رفتم دیدم قاری‌ها قرآن تلاوت می‌نمایند. علاء‌الملک بود و ناظم‌الدوله و آصف‌الدوله و سعیدالسلطنه. فاتحه خواندم، رفتم منزل وزیر مخصوص. این عمارت را مدتی است وزیر مخصوص بنایی می‌نماید. خیلی خوشم آمد. در حقیقت من حیث‌المجموع، اول عمارت است. آصف‌السلطنه هم آمد. آلبوم زیادی بود تماشا کردیم.

مدیر آمد قدری درس خواندم. من رفتم اندرون راحت کردم. امشب کار لازمی پیدا شد رفتم منزل نظام‌الملک. شاهزاده معتمدالدوله بود و پسرش، عارضین هم خیلی بودند.

چهارشنبه ۱۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

آمدیم بیرون سوار شدم رفتم دربِ خانه خاکپای مقدس اعلیحضرت شاهنشاهی را زیارت کردم. از آنجا به اتفاق عیسی خان سردار و عمید حضور آمدیم به منزل. نهار خوردیم و قدری پیانو زدیم تا ساعت چهار به غروب مانده رفتیم به گارِ راه آهن که برویم به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام. نشستیم به راه آهن، رفتیم به حضرت عبدالعظیم مشرف گردیدیم.

بعد از آن رفتیم آن اطاق چوبی که در آن سنگ مرقد شاهنشاه شهید را حجاری می کنند. رفتیم به گار^۱. جمعیت بسیاری که تمام آنها زن بودند از ترن پیاده شدند. سوار شدیم آمدیم رو به شهر. یک ساعت و نیم به غروب مانده وارد شهر شدیم. آنجا کالسکه من حاضر بود. نشستیم رفتیم دربِ خانه. از درب آبدارخانه پیاده شدیم رفتیم به دیوانخانه. بندگان اقدس تشریف فرمای اندرون شده بودند.

پنجشنبه ۱۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

رفتم دربِ خانه به آستان مبارک مشرف گردیدم. مدتی شرف اندوز بودم. تمام وزراء و عمله خلوت همایونی حاضر بودند. شروع به کاغذ خوانی نمودند. سه ساعت به غروب داشتیم که برخاستم وضو گرفتم و نماز خواندم. سوار شدم، رفتم اردوی نظامی منزل سیف الملک. نبود، مراجعت کردم. رفتم منزل شاهزاده عین الدوله. شعاع السلطنه و معتمد الحرم آنجا بودند، خلوت کرده بودند.

جمعه ۱۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

امین خاقان آمد شب اینجا بماند که فردا سلامتی بروند به زیارت مکه معظمه. زاده الله شرفاً و تعظیماً.

شنبه ۱۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

مُعین السلطان آمده بود اینجا که امین خاقان را مشایعت نماید. آقا شیخ محمد رضای قمی هم قرار بوده همراه امین خاقان برود مگه، صبح پیغام داده بود که: هرگاه پانصد و بیست و پنج تومان برای من می دهد امین خاقان، می آیم و الا نمی توانم بیایم. امین خاقان دویست تومان داد قبول نکرد و پول را پس داد. سید علی ادیب السادات اینجا بود. گفت: من می آیم و هیچ هم نمی خواهم.

بالاخره ادیب السادات همراه امین خاقان رفت. من هم با میرزا آقا خان کالسکه نشستیم رفتیم تا بیرون دروازه خراسان مشایعت امین خاقان را کردیم. مدیر آمد قدری درس خواندم، او رفت. شمس الملک هم آمد اینجا.

یکشنبه ۱۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

کالسکه نشستیم رفتیم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. تا سه ساعت به غروب مانده شرف اندوز حضور با هر انور اقدس شاهنشاهی بودم. بعد آمدم منزل. مدیر هم آمد. قدری درس خواندم تا دو ساعت از شب گذشته مدیر رفت.

دوشنبه ۲۰ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

چون خیلی بیکار بودم درشکه نشستیم رفتیم مهرآباد. دیدم دوست محمد خان با فرهاد و علی سیاه می روند شکار. رفتیم توی باغ، دیدم معیر الممالک مشغول قلمه زدن می باشد. شجاع السلطنه هم آمد قدری نشست و رفت.

سه شنبه ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

رفتیم درب خانه. با ظهیرالدوله مدتی صحبت کردیم. به خاکپای مبارک مشرف

گردیدم. از آنجا همراه ظهیرالدوله رفتیم به مغازه هلندی. از آن لامپ‌هایی که شکل گاز می‌سوزد داشت، تماشا کردیم. ظهیرالدوله از آنها خریداری نمود. من رفتم دکان «باغ‌دسر»، بارش باز شده بود. قدری از آن کاغذ و پاکت که سفارش داده بودم برای من از پاریس بی‌آورد، آورده بود؛ از بارش بیرون آورده، گرفتم آوردم منزل.

سوار شدم رفتم دوشان تپه، رفتم بالا، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم.

چهارشنبه ۲۲ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

اسب خواستم سوار شدم رفتم منزل نسقچی‌باشی دیدن همشیره. منزلش نزدیک حمام مرحوم آقا شیخ هادی مال یک نفر از اجزای فرمانفرماست. رفتم توی اندرون، یک ساعت آنجا بودم. از آنجا رفتم منزل وجیه‌الدوله. امروز نهار به اتفاق اندرون مهمان هستیم. خلاصه خیلی خوش گذشت. بعد آمدم منزل. مدیر بود. قدری مدیر درس گفتم. رفتم دوشان تپه. امشب منزل شمس‌الملک مهمان هستیم. حسین خان رفت آنجا. من رفتم شرف‌اندوز خاکپای مبارک گردیدم. تا ساعت چهار درب خانه بودم.

پنجشنبه ۲۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

امروز بندگان اقدس اعلی سوار شدند. من خیال سوار شدن را نداشتم. پس از آن که اعلیحضرت همایونی سوار شدند، امر فرمودند به این خانه زاد که سوار شو. در کمال افتخار سوار شدم. به التزام رکاب مبارک رفتم نشستم به کالسکه. همراه شمس‌الملک رفتیم تادریه زرک. آنجا، بندگان اقدس سوار اسب شدند. یک خرگوش و یک تیهو بندگان اقدس همایونی شکار فرمودند. نصرالسلطنه سردار هم در رکاب بود تا نزدیک چاتال.

بندگان شاهنشاهی با یک عده مختصری تشریف فرمای ماهرخ شکارها شدند. من همراه امیر بهادر جنگ و نصرالسلطنه صحبت‌کنان از عقب می‌آمدیم تا به «چاتال» رسیدیم. قلیانی صرف شد. بعد من همراه امیر بهادر جنگ و نصرالسلطنه در چاتال زیر سایه سنگ به نهار افتادیم. معلوم شد بندگان شاهنشاهی تشریف بردند توی «دره‌سی» و نهار را احضار فرمودند. من دیگر تنبلی کردم نرفتم. سوار شدم همراه امیر بهادر جنگ رقتیم منزل امیر بهادر جنگ، نصرالسلطنه رفت شهر. آنجا قدری خوابیدم بعد از مدتی دیدم مرا بیدار می‌کنند، برخاستم. علاءالملک و حاجی نصرالسلطنه بودند. سه ساعت به غروب مانده سوار شدم آمدم شهر. قدری درس خواندم رقتیم اندرون. امشب مطربهای گلچهره خانم اینجا بودند.

جمعه ۲۴ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

امروز به اتفاق اهل اندرون در نازآباد مهمان هستم. سوار شدم رقتیم نازآباد. تا عصر اندرون بودم، خیلی خوش گذشت. جای امین خاقان خالی بود.

شنبه ۲۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

سوار شدم رقتیم دوشان تپه، بندگان اقدس تشریف برده بودند دره زرک، به نهار گرم. من رقتیم آنجا. بندگان اعلیحضرت همایونی شکار کبک فرموده بودند. سر استخر مشغول کاغذ خوانی بودند. من رقتیم چادرِ عمله خلوت. شمس‌الملک و امین‌الحرم و عیسی خان سردار و صدیق‌الحرم و ناصر خاقان و نظام‌السلطان و صدق‌الدوله و سایر عمله خلوت تمام بودند. «دکتر اتکاک» هم دیده شد. از فرنگستان تازه آمده بود و ولی ریش و سیبیل خودش را بکلی تراشیده بود. هر کس او را می‌دید، تا یک مدتی نمی‌شناخت.

سه ساعت به غروب مانده بندگان همایونی از آنجا تشریف بردند به عمارت جدید البنای فرح آباد و از آنجا تشریف بردند به دوشان تپه. من رفتم وضو گرفتم و نماز خواندم. بندگان اقدس تشریف برده بودند توی باغ دوشان تپه. رفتم آنجا به خاکپای مبارک مشرف شدم. سپهسالار و مشیرالسلطنه و علاءالملک و سیف‌الملک بودند. شمس‌الملک مادیان‌های خاصه را آوردند از سان حضور مبارک گذرانیدند. شاهزاده عین‌الدوله رفته بود شهر به بازدید سفراء.

بندگان اقدس برای یک ساعت و نیم به غروب تشریف بردند عمارت بالا، وضو گرفتند و نماز خواندند. من رفتم منزل حکیم‌الملک تا نیم ساعت از شب رفته در آنجا بودم. وضو گرفتم، نماز خواندم، رفتم درب خانه. تا سه ساعت از شب رفته شرف‌اندوز خاکپای مبارک بودم. شاهزاده عین‌الدوله آمد به خاکپای مبارک مشرف گردید. بعد من رفتم منزل شاهزاده، شام را آنجا خوردم. محقق‌السلطنه آمد آنجا، امیر بهادر جنگ هم آمد، فخر‌الملک هم آمد.

یکشنبه ۲۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

بندگان اقدس شاهنشاهی قرار نبود امروز سوار شوند. من سوار شدم رفتم دوشان تپه. دیدم اعلیحضرت همایونی مدت وقتی است سوار شده‌اند، تشریف فرمای شکار شده‌اند. دیدم اسپه‌ایم خسته شده‌اند. از فیض التزام رکاب اقدس محروم ماندم. رفتم منزل شاهزاده عین‌الدوله. قدری بودم، برخاستم آمدم بیرون. دیدم درشکه مرا امیر بهادر جنگ سوار شده‌اند و رفته‌اند به شکارگاه که به خاکپای اقدس مشرف شوند. من هم سوار اسب شدم آمدم به شهر، رفتم اندرون نهار خوردم. عصر آمدم بیرون. قدری روزنامه نوشتم. غروب بود مدیر آمد قدری درس خواندم، نماز خواندم، رفتم اندرون راحت کردم.

دوشنبه ۲۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

سوار درشکه شدم رفتم دوشان تپه. در راه دکتر «لندی» را دیدم. او را پیش خود نشانیدم، رفتم آنجا. دیدم بندگان اقدس سوار شدند تشریف بردند درّه زرک. رفتم آنجا، دیدم کاغذ خوانی است. وقتی شرفاندوز خاکپای مبارک شدم دیدم نهار میل می‌فرمایند.

بعد از نهار شاه، همراه عمله خلوت رفتم پای آن غار مصنوعی، نهار خوردیم. بعد از نهار قدری کاغذ خوانی شد. من آمدم چادر امیر بهادر جنگ. مجدالدوله و حکیم‌الملک و صدق‌الدوله و معین‌دربار و عیسی‌خان سردار و ناصر خاقان و سایر عمله خلوت بودند. بعد از کاغذ خوانی رفتم شرفاندوز خاکپای مبارک شدیم. تا چهار ساعت به غروب مانده بندگان اقدس راحت فرمودند. بعد من همراه دکتر «لندی» آمدم دوشان تپه. دیدیم شاهزاده عین‌الدوله آنجا است. رفتم منزل ایشان. حاجی مشیر لشکر و مشیرالسلطنه آنجا بودند. بعد از آنجا آمدم شهر. چون بندگان اقدس امشب تشریف می‌آورند منزل شاهزاده عین‌الدوله شام می‌خورند. درشکه خواستم سوار شدم رفتم دو مرتبه دوشان تپه، تا سه ساعت از شب رفته به خاکپای مبارک شرفاندوز بودیم.

سه شنبه ۲۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

امروز «مانور» است. رفتم دوشان تپه. در میان راه جمعیت زیادی دیدم که می‌رفتند برای تماشای مانور. رفتم بالا، به خاکپای مبارک مشرف شدم. عین‌الدوله و مشیرالدوله و مشیرالسلطنه و مشیرالملک و سایرین بودند؛ تا وقت نهار فرمایشات می‌فرمودند. بعد نهار میل فرمودند. من هم آنجا نهار خوردم. پس از نهار تشریف آوردند بیرون. دوربین می‌انداختند. و دسته قشون این سمت را که باید مانور بکنند تماشا می‌فرمودند.

پنج ساعت به غروب مانده لباس نیم رسمی پوشیدند تشریف آوردند برای چادر. من هم آمدم چادر پادشاه. تمام صاحب منصب‌ها و آقای شعاع السلطنه و وزراء، تمام بودند. بعد شروع به مانور کردند. تقریباً دو ساعت طول کشید. بسیار بسیار خوب مانور شد. پس از آن دفیله کردند. نزدیک بیست و چهار هزار قشون از سواره و پیاده و توپخانه بودند. سه ساعت درست دفیله طول کشید تا غروب. سفر تمام بودند. بعد از دفیله سفراء بازنهانشان حاضر شدند. بعضی فرمایشات به آنها فرمودند. آنها رفتند، من هم سوار شدم. به قدری گرد و خاک بود که از دو قدم راه آدم شناخته نمی شد. طبقات نظامی و افواج قاهره که حاضر بودند و مانور کردند از قرار تفصیل زیر است:

شاگردان مدرسه دارالفنون و نظامی، صاحب منصبان معلم و آجودان، توپخانه مبارکه، قورخانه، ذخیره گارد نصرت، فوج بهادران، فوج چهارم، فوج امیریه، فوج مخبران، فوج ایلات، فوج ناصر، فوج اردبیل، فوج خوی، فوج مخصوص، فوج مسعود طهران، فوج بیات زرند، فوج خلیج قاهره، فوج گروس، فوج قدیم قزوین، فوج جدید قزوین، فوج افشار بکشلو، فوج شرق عرب، فوج فیروز جنگ، فوج فدوی، موزیکانچیان مخصوص اعتضادیه، پیاده و سوار ژاندارم، غلامان کشیک خانه مبارکه، غلامان ناصر، سواره اینانلو، سواره چگنی، سواره بختیاری و اصانلو، بریگاد قزاق، سواره ایلات شاهسون.

هر یک از صاحب منصبان آنها در این صفحه، شرح داده می شود:

ابوالجمعی فوج بهادران به فرماندهی شجاع السلطنه، فوج امیریه به فرماندهی ظفرالدوله، فوج مخبران به فرماندهی شجاع السلطنه، فوج ناصر در اداره امیر بهادر جنگ به فرماندهی علیقلی خان سرتیپ، گروهان فوج ایلات و فوج مخصوص به فرماندهی سردار افخم، فوج گروس به فرماندهی سالارالملک، سواره ژاندارم و گارد نصرت و سواره ظفر اردبیل در اداره شاهزاده عین الدوله به فرماندهی

جلیل الدوله، قورخانه به فرماندهی سردار کرم، ذخیره به ادارهٔ سیف‌الملک.

این قشون از قرار شرح فوق، هر یک در ساعت مخصوص به حرکت برآمدند و از کثرت گرد خاک روز روشن را شب تار نمودند. از قرار مذکور، توپچی توپ را آتش داده بود کیسه باروت آتش گرفته بود و سر و صورت توپچی بیچاره را می‌سوزاند. بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی از دور مشاهده فرمودند، امر فرمودند به کلی موقوف نمودند و تمامی را مرخص، بعضی را مرخص خانه و برخی را مأمور سرحدات و ثغور، فرمودند. چندین سال است که این قدر قشون در طهران جمع نشده بود.

چهارشنبه ۲۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

قدری روزنامه نوشتم تا وقت نهار. بعد نهار حاضر کردند خوردم. قدری راحت کردم. درشکه خواستم رفتم منزل ظهیرالدوله، در اندرون بودند. خبر دادم، رفتند و گفتند. مرا خواستند به آن اطافی که ما بین اندرون و بیرون است. رفتم آنجا دیدم ظهیرالسلطان هم آنجا است. دیدم چند دانه قلمدان گذاشته‌اند و روی آنها را نقاشی می‌کنند. بسیار خوب کار می‌کردند. دختر ظهیرالدوله هم، خودشان را مشغول می‌کردند. بعد همراه ظهیرالدوله بیرون آمدیم. سوار شدیم به کالسکه رفتیم منزل حاجی بهاءالدوله پای تعزیه. تا غروب آنجا بودیم. بعد تعزیه تمام شد. برخاستم، همراه ظهیرالدوله کالسکه نشستیم رفتیم خیابان لاله‌زار. به اتفاق ایشان رفتیم منزل پسر میرزا حسن خان شوکت.

پنجشنبه ۳۰ شهر شعبان العظم ۱۳۲۱

به اتفاق میرزا آقا خان نشستیم درشکه رفتیم به زیارت حضرت عبدالعظیم، زیارت کردیم. فقرا مرا خیلی اذیت کردند. آقای شعاع‌السلطنه را سر مقبرهٔ مرحومه امین

اقدس دیدم. آمدیم ابن بابویه، فاتحه خواندیم، مراجعت کردیم به شهر. بعد رفتم منزل سیف‌السلطان پای روضه خوانی. تا ختم مجلس آنجا بودم. همراه ناصر خاقان برخاستم؛ سوار شدیم آمدیم منزل ما. از اینجا رفتیم منزل شاهزاده عین‌الدوله، قدری کار داشتیم. شاهزاده را دیدیم، بعد ناصر خاقان رفت منزل شمس‌الملک، من آمدم منزل.

جمعه ۲ شهر شعبان‌العظم ۱۳۲۱

امروز افخم‌الملک پسر نظام‌الملک از جانب پدرش پیغام آورده بود. آمدم او را دیدم. نهار خوردیم، به اتفاق صادق خان رفتیم درب خانه به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم. تا ساعت سه به غروب مانده درب خانه بودیم. همراه اعتصام‌السلطنه رفتیم منزل شاهزاده عین‌الدوله. توی آن عمارت خلوت، شاهزاده بودند و شاهزاده عزالدوله بود، معتمد خاقان بود، منوچهر میرزا پسر عمادالدوله بود. قدری بودیم. برخاستیم.

منزل بودم تا یک ساعت از شب رفته. بعد سوار شدم رفتم منزل شاهزاده رکن‌الدوله که حالا موثق‌الدوله اجاره کرده است. وقتی که می‌رفتیم چون شب عید تولد حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام بود آتش بازی می‌کردند. از دور خمپاره‌ها را که آتش زده بودند معلوم بود. تا رسیدم آنجا، دیدم آنجا را چراغان نموده بودند. جمعیتی بودند آنجا. نیرالدوله، شعاع‌الدوله، امیر بهادر جنگ، یمین‌السلطان، سردار افخم، نصر‌الملک، اینها در یک ردیف نشسته بودند سمت دیگر حیاط هم گذاشته بودند، فقرا نشسته بودند. روضه خوان‌ها روضه می‌خواندند. من از توی حیاط برخاستم رفتم میان اطاق. توی اطاق ظهیرالدوله و ظهیرالسلطان و ظهیر حضور و ابراهیم میرزا و مشکوة‌الدوله بودند. بعد آمدم رو به منزل. وسط راه شاهزاده عین‌الدوله را دیدم که می‌رفت منزل موثق‌الدوله.